باسمه تعالی

نشست سوم:

اهميت کار تشکيلاتي (2)

[وجوه زندگي 1](#_Toc408408760)

[واقعیت تشکل 2](#_Toc408408761)

[رابطه طولي و عرضي 2](#_Toc408408762)

[مثال هاي قرآني 2](#_Toc408408763)

[وظيفه ما در تشکل 3](#_Toc408408764)

[وظیفه امام جامعه در تشکل 3](#_Toc408408765)

[راه حل وجود اختلال در تشکیلات 3](#_Toc408408766)

[تاکید بر اهمیت کار تشکیلاتی 4](#_Toc408408767)

[تشکل و تعهد 5](#_Toc408408768)

[تشکل و آرمان مشترک 5](#_Toc408408769)

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمين و صل الله علي محمد و اله الطاهرين

## وجوه زندگي

زندگی را میتوان به سه وجه تقسیم کرد: فردی، جمعی، تشکلی.

يعني تجمع غير از تشکل است .خيلي مواقع علت اينکه در تشکل ها و در فعاليت هاي تشکلي اشتباه می کنیم اين است که فکر مي کنيم جمع هستیم و می خواهیم قاعده هاي زندگي جمعي را پياده کنيم و در عین حال اخلاق فردی خود را ادامه دهیم. بالاخره من ميخواهم کاري کنم و او هم ميخواهد کاري بکند من تشخيص مي دهم اين صحيح است و او هم مي گويد آن صحیح است و اين قابل جمع نيست. همين است که مي بينيم در مجموعه هاي حزب اللهي افراد با حجت شرعي جمع نميشوند. چون قاعده هاي بازي فردي راميخواهيم رعايت کنيم.

حيات جمعي يعني چه؟ از چند دقيقه در صف نان ایستادن تا اعتصاب مردمي در "وال استريت" به مدت يک سال که آنجا هم باز تجمع به اهداف و اغراض فردي باز ميگردد. اما د راينجا فرد خود را در يک جمع ميبيند.من هستم با هدف خاصي آمدم اينجا و نفر دوم نيز با هدفي (شايد حتي متضاد بامن ) هم آمده است اينجا و ما فعلا در يک مسيرواحد قرار داريم و خيلي وقت ها تظاهرات قبل از انقلاب يک جمع تجمعي بود و هرکس براي هدف خودش مي آمد. من اعتراض داشتم مي آمدم و فریاد مي زدم، دیگری پسرش در زندان بود و آن يکي فشار هاي زندگي عامل تظاهراتش بود و... .

## واقعیت تشکل

اينگونه نيست که وقتي بحث از تشکل می شود اتفاقات ماهوی جدیدی می افتد و ما ماموريت جديد پيدا مي کنيم، بلکه در تشکل يک رابطه ی طولي و عرضي است که بسيار تعيين کننده و اساسی است.

## رابطه طولي و عرضي

در مباحث ديني نیز می توان این رابطه ی طولی و عرضی را یافت. مثلا رابطه ی فردی که وارد تشکلی میشود با کارفرمای خود.

البته اينجا حجت شرعي از بين نمي رود واينگونه نيست که هر چه را که کارفرما دستور دهد کورکورانه بپذیریم، اینگونه تشکل اسلامی نیست. واین که در تشکل اسلامی رابطه مان چگونه باشد بحثی مجزا دارد.

فرد دررابطه طولي خود در هر صورت يک رابطه اي با بالادستی خود و محور اصلي جامعه دارد واين رابطه بايد ادامه پيدا بکند.

يک رابطه عرضي وجود دارد که مربوط می شود به رابطه فرد با هم طراز های خود در تشکل.

## مثال هاي قرآني

و ما هر دوي اين روابط را در مباحث ديني داريم.

رابطه طولي: جالب است که همان رابطه ولايت است .«انما وليکم الله و رسوله و الذين امنوا الذين...»

رابطه عرضي:«و المومنون و المومنات بعضهم اولياء بعض يامرون بالمعروف و ينهون عن المنکر و يقيمون الصلوه و يوتون الزکوه و يطيعون الله و رسوله».اين ولايت عرضي «و المومنون و المومنات بعضهم اولياء بعض »هست که اينجا در کنار ولايت طولي در نظر گرفته شده.

بنا بر اين اين مهم است که رابطه طولي و عرضي، کنار هم تعريف شود. مثالی که در جلسه گذشته از رابطه طولی گفتیم :«اذ قال عيسي ابن مريم :من انصاري الي الله»؟ کساني که ناصرمن خواهند بود چه کساني هستند؟و انصار و حواريون مستقيم گفتند «نحن انصار الله ».اينجا بايد تاکيد شود،شما "کمک" من هستيد.يعني در جامعه درحقيقت محور امام است....

## وظيفه ما در تشکل

ما وقتي وارد هر تشکلي ميشویم ويک وظيفه ديگري به عهده مااست که بسيار مهم است وآن هم "نصرت امام جامعه" است.و هدف اصلي ما (در اين ديدگاه تشکلي)بلا شک بايد نصرت امام جامعه باشد. چه کاري از من به نفع اين امام خواهد بود؟.شمااگر در تشکلی ميگویید: برادر عزيز، بنده تشخيصم اين است که اين کار درست است و فرد همکارشما هم ميگوید: نه از اين راه برويم بهتر است.به فرض تشخيص شما هم قطعا درست است اما در تشکل وقتي ميبينید تشخيص شما،مخالف تشخيص امام جامعه است ديگر اين نصرت نيست و تو هم آمدي و رسما مانع این تشکل شده ای.لذا در این شرایط شما بايد از تصميمت عدول کني.اما آیا اين به آن معناست که شما از تصميمت برگردي ؟نه.شما اگر تشخيص خلاف میدهی،بايد بين اين دو جمع کني.و اين اختلاف را به سمت نظر ولی جامعه تنظيم بکني. یعنی همان«انصاري الی الله».

## وظیفه امام جامعه در تشکل

لذا امام جامعه هم گاهي تشخيص ميدهد، تشخيص درست خودش هم با ماموريتش در تعارض است .

مثلا جناب حسن ابن علي (ع) تشخيص ميدهند که من ميدانم اين جنگ درست است اما بر اساس امامتم، تشخيص صلح ميدهم. لذا آرمان خود را در کنار آرمان تشکل ميگذارندو از جنگ صرفنظر میکنند.

واقعيت را به سمت آرمان و حقيقت تنظم کردن همين است.

## راه حل وجود اختلال در تشکیلات

شما براي يک تشکل، بايد يار آن مجموعه باشيد نه بار آن مجموعه .گاهي شخصی وارد یک مجموعه مي شود همه چيز به هم مي خورد.فرد هست اما وجود او باعث بروز مشکلاتی درمجموعه میشود.

آیا اکنون راه حل، حذف ایشان است ؟ نه .بايد تلاش بکنيم که اين فرد هم با روند کار تشکیلاتی آشنا شود و يکي به مجموعه اضافه بشود. لذا رهبر جامعه اسلامي هيچ گاه نمي خواهد فرد یا جریانی را حذف بکند.مدام مي خواهدجوری تنظيم بکند که همه بتوانند همراه تشکیلات باشند، ولي مخل(ترمز) نباشند.

هدف حذف نيست.اينها جزء امور مربوط به تشکل رهبري است که ما فعلا در اینجا نمي خواهيم بابش را باز کنیم.ولي ما اگر اين نگاه را به قضيه داشته باشيم ، او ماموريت خودش را دارد و ما هم ماموريت خودمان را، بايد به او بگوييم که طوری در مجموعه به فعالیت بپرداز که باعث اختلال کار در کل مجموعه نشوی مثلا وقتی کسی میخواهد واردمجلس سخنراني شود طبعا نباید ورود او جوري باشدکه حواس همه پرت شود و مثلا همه سرهايشان را برگردانند! صرف دغدغه شما شما برای حضور خوب بوده،اما از وقتي که شما آمده ايد همه چيز به هم خورده است! فعالیت های مثمر ثمر هم داريد،اما کار خوب شما نصرت براي آن مجموعه نيست،فهم خودتان است،همچنان وارد کار تشکیلاتی نشده اید. پس اصل ،نصرت است، و ما وارد کار تشکیلاتی که مي شويم وارد يک مجموعه اي مي شويم که آن مجموعه را کمک کنيم.

## تاکید بر اهمیت کار تشکیلاتی

حضرت امیرالمومنین میفرمایند: ( و الزم مع الصواب الاعظم و ان يد الله مع الجماعه ).حضرت مي فرمايد که حتما برويد و با جمع باشيد.جمع به معناي تشکلي اش. و (ان يد الله مع الجماعه) باز گريزي ميزنم به اين که شما تا زماني که کار جمعي نکنيد ، تا زماني که يک کار تشکيلاتي را در جامعه نصرت ندهيد،به سختي از فرديت خودتان خارج مي شويد.کسي هم که از فرديت خودش خارج نشود،به راحتي نمي تواند امامِ جامعه را درک بکند،به راحتي نمي تواند خودش را به آن تشکل عظيم امت اسلامي ملحق کند وبا آن تطبيق پيدا بکند.حضور در يک تشکل و يکسري فعاليت ، يک تمرين جمعي براي تبعيت از امام است. مثلا،حضور در نماز جماعت يک تمرين کار تشکیلاتی است.نماز جماعت مهم ترين فلسفه اش،از نظر حقير، فقط تمرين اين است که شما چطور اين رابطه طولي و عرضي خودت را در یک تشکل تمرين، تقويت وحفظ بکنيد؟.

لزوم تنظیم خود با امام جامعه

مثلاچطور وقتي که امام از سجده آخر نماز برخواسته است، اما من حال معنوی عمیقی دارم(و نمیخواهم به تبعیت از امام جماعت آن را کنار گذاشته و بلند شوم ).اين حال معنوی هرچقدرهم که با صفا و عمیق هم باشد ،از نظر حقير،چون با امام تنظيم نيست ، به هيچ عنوان ارزشمند نيست. خيلي از اين ها اشکالي هم ندارد و نماز را باطل نمي کند.ولي هيچ ارزشمند نيست .متاسفانه ما اینگون عاد کرده ایم. گاهي حال خودمان را مي بينيم وقتي حال داريم ،دوست داريم که امام، نماز را طول بدهند.به امام جماعت هم اعتراض مي کنيم که آقا اين چه نمازي است که خوانديد؟! مي گوييم يک کمي آرام تر بخوان!و وقتي که حال نداريم مي گوييم که تندتر بخوان اين هم شد نماز؟!.

اين ها يعني اين که ما مي خواهيم امام با ما تنظيم باشد.

وقتي مي بينيم که امام مثل ما خواند خوشحال مي شويم ، اجازه بدهيد به اين نکته تبعیت از امام بیشتر بپردازیم. ]خواهش مي کنم اين جا را دقيق توجه کنيد [در نماز جمعه اي که حضرت آقا بعدنزاع های خیابانی سال 88 ایراد فرمودند آقا فرمودند: "در اين انتخاب اخير و مناظرات تلويزيوني يک بي اخلاقي هايي شدکه شایسته نبود".اين قست از بیانات با خواسته حزب اللهي ها خيلي همراه نبود .همه سرهاشان را پايين انداخته بودند ، فيلمش را هم، الان اگرنگاه کنيد همين را مشاهده مي کنيد.بعد از آن ایشان يک مرتبه گفتند :"البته نظر من به نظر آقاي فلاني نزديکتر است". که يکدفعه جمعيت شروع به تکبیر و در حقیقت تایید آن سخنان کردند !يعني"دمت گرم بابا اين را بگو".آن صحبت ها برای ما شیرین نبود و... .

حتي بنده شاهد مواردی شدید تر از این بوده ام. مواردی بود که نظر شفاف رهبری ابلاغ شده است و متاسفانه نشستند و آن را توجيه مي کنند.مثلا میگویند:آقا فلاني در اين سخنراني کنار آقا نشسته بود و...!؟.

اين ها تبعيت نيست.

اين طور "ما" مي شويم محور در تشکل و نه آن تشکل و راس آن .و قاعدتا در اینجا ديگر( انصاري الي الله ) نيستيم.

## تشکل و تعهد

در تشکل يک تعهدي هست که در تجمع اين تعهد نيست. شما مي آييد يک عهدي را ميبنديد ، اين تعهد بسيار مهم است.« من المومنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليهم».

من وقتي که به تشکل اسلامي پيوستم در حقيقت يک قراردادي را امضا مي کنم و طبق آن قرارداد ملزم به يکسري امور هستم. آن تعهد گاهي به عنوان قاعده حاکم درمي آيد به تعبير حقوقدان ها و فقها ، ديگر نمي تواني بگويي من اين جا اين طور تشخيص مي دهم و آنجا طور ديگر، شما بايد ببيني که اين ها ذيل آن تعهد کلي کجاي کار قرار مي گيرد. بحث تعهد بحث بسیار مهمي است.

## تشکل و آرمان مشترک

در يک تشکل باز بر اساس همان رابطه طولي و عرضي و تعهد يک آرمان مشترک هست که در تعهد نيست. يک نمود مشترک منظور نيست؛ بلکه آرمان مشترک. شما مثلا جمع شده ايد مثلا حکومت را ساقط بکنيد ، اين را نمي گويند آرمان واحد ، اين ها هرکدام دنبال يک چيزي هستند. اين يک تجمع مشترکي است که فعلا دور هم جمع شده اند و يک تعهد اجتماعي مي توان آنرا به حساب آورد ولي آرمان مشترک يک تشکل نيست.

قرآن درباره تشکل هاي غير ديني مي فرمايد تحسبهم جميعا و قلوبهم شتي اين ها جمع به مفهوم واقعي نيستند . چون آرمان مشترک ندارند ، اين قلوب همان آرمان است. هرکدامشان يک چيزي مي خواهد.

تجمع بزرگتر در تشکل موضوعيت ندارد ، هرچقدر آرمان ها نزد اعضا بیشتر مورد پذيرش باشد، اين تشکل مطلوب تر است.

هيچ گاه در تشکل تعارض نمي بينيد، اما در تجمع مي بينيد. خيلي هم هست. همچنين آن ولايتي که در تشکل هست باعث مي شود آن تعارضاتي که در دنيا که در بعضي جاها قابل جمع هم نيست هم برطرف شود

خانواده از نظر اسلام يک تشکل است. مثلا شما نگاه کنيد در یک جمع خانوادگي من مي خواهم کاري بکنم برادر يا خواهر من هم مي خواهد کاري که با کار من تزاحم دارد را انجام بدهد.بالاخره يا من بايد بگذرم يا او.

در جامعه اسلامي هم راه وصول به اهداف اين چنين است، يک جايي احساس مي کنم جلو رفتنم به جمع لطمه مي زند يا مطابق مشي رهبر نيست.اين جا عقب نشستن کمک مي کند و وظيفه است.اين عقب نشيني قطعا عمل به قرآن است و به تعبير حضرت آقا"تجسم آيه قرآن است ".اينجا همچنين يک درک و شعوري از فهم امام به تو مي دهند که ميفهمي در آن جامعه اسلامي اميرالمومنين (ع) چه مشکلاتي را تحمل کردند.

ان شاءالله به وظايف خودمان در فهم آنچه که در يک تشکل ضرورت دارد برسيم و خودمان را ناصر ولي جامعه و ناصر مومنين جامعه بدانيم.